

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم آخوند(ره) و برخی اصولیین فرمودند: متشابه در قرآن همان مجمل و محکم همان مبین است. مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه ذیل آیه هفتم از سوره مبارکه آل عمران بحثی در این رابطه بیان نمود که مقداری از آن مورد بررسی قرار گرفت.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره)

مرحوم علامه طباطبائی(ره) در ادامه می‌فرماید: شاید گفته شود تمام آیات قرآن کریم متشابه هستند اما بدون هیچ شکی آیه محل بحث از محکّمات قرآن کریم است. البته این احتمال وجود دارد که آیه‌ای از یک جهت محکم و از جهت دیگر متشابه باشد.

شاید گفته شود، با توجه به این‌که احتمالات متعددی در معنای محکم و متشابه وجود دارد شاید آیه محل بحث نیز از آیات متشابه محسوب شود. ایشان در پاسخ چند تالی فاسد را ذکر نموده‌است:

تالی فاسد اول: لازم است تمامی آیات قرآن کریم متشابه باشند. در توضیح کلام ایشان می‌توان گفت: شاید مقصود این است که از یک طرف تقسیم به محکم و متشابه از این آیه استفاده می‌شود و از طرف دیگر اگر بگوئیم همین آیه نیز متشابه است، در نتیجه تقسیم مذکور منتفی خواهد شد چرا که باید بگوئیم معنای آیه را متوجه نمی‌شویم؛ در حالی‌که نمی‌توان منکر تقسیم مذکور شد، چون آیه نه تنها ظهور در تقسیم دارد بلکه نص در آن است.

تالی فاسد دوم: لازم است محکّمات با صفت ام الكتاب، بدون کاربرد بوده و در نتیجه نتوان آیات متشابه را به آن‌ها ارجاع دهیم.

تالی فاسد سوم: خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»^[1] اگر تمام آیات قرآن کریم متشابه باشد، معنایی برای آیه مذکور متصور نیست.

تالی فاسد چهارم: برخی آیات قرآن کریم دلالت بر لزوم تدبیر در آن‌را دارند مانند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^[2] اگر تمام آیات متشابه باشند تدبیر در قرآن کریم بی معنا است. این استدلال درباره آیاتی که دلالت بر نور، تبیان یا هدایت بودن قرآن کریم هستند نیز قابل ذکر می‌باشد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: با نظر به مجموع آیات قرآن کریم در می‌یابیم که هر آیه حتی حروف مقطعه صرف نظر از معانی ذکر شده در کتب لغت و مانند آن، مدلول و معنایی داشته و مجمل نیست، اما در عین حال ممکن است مراد استعمالی خداوند متعال نزد ما مشخص نباشد.

این معانی خود بر دو قسم است: الف- مدلول واحد: اهل کلام بدون هیچ شکی این مدلول را متوجه می‌شوند. ب- مدلول متعدد: هر چند چندین احتمال در یک آیه وجود دارد اما مسلماً تنها یکی از آن‌ها مقصود خدای تبارک و تعالی است البته با این شرط که معنا مذکور با مسلمات و اصول اساسی قرآن کریم از قبیل اصل وجود و صفات ذاتیه خدای تبارک و تعالی، بعثت انبیاء، تشریع احکام، معاد و مسائلی از این قبیل مخالفت نداشته باشد.

سپس می‌فرماید: به قرینه این مطلب پی می‌بریم آیات دال بر اثبات وجود خدای تبارک و تعالی، بعثت انبیاء، تشریع احکام و معاد از اصول و محکّمات بوده و آیاتی که مبانی آن‌ها وسیله آیات محکم تبیین و روشن می‌شود، متشابه هستند؛ در نتیجه محکّمات به منزله اصول و متشابهات به منزله فروع هستند و هر فرع باید به اصل رجوع نماید.

اشکال و پاسخ

ایشان در ادامه می‌فرماید: شاید گفته شود این‌که بپذیریم برخی آیات اصول و برخی آیات فروع بوده و فروع باید به اصول مراجعه نمایند با این‌که درصدد تبیین معنای تشابه باشیم ارتباطی ندارد؛ مثلاً از یک طرف قائل به توحید هستیم و از طرف دیگر اگر در موردی شک داشتیم که آیا در باریدن باران مؤثر دیگری نیز وجود دارد یا خیر، می‌گوئیم هر چه هست به توحید افعالی و توحید در ذات بازگشت دارد، اما این‌ها دلیل بر اثبات وجود تشابه نیست.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در پاسخ می‌فرماید: معارف قرآن کریم بر دو صورت است: الف- معارفی که حسی نبوده و فهم مردم عادی در مقابل آن مفاهیم مردد است. این قبیل معارف اختصاص به قرآن نداشته و شامل مسائل موجود در کتب آسمانی و سایر اخباری که مربوط به معارف و مسائل غیبی و غیر مادی است نیز می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»^[3] فهم عادی مردم میان کمین حسی و غیر است. یا در آیه «وَجَاءَ رُبُّكَ»^[4] آن‌چه به ذهن متبادر است آمدن خدای تبارک و تعالی به سبک بقیه و به صورت جسم و ماده می‌باشد. اما زمانی‌که با برخی اصول مانند ماده یا جسم نبودن خداوند متعال مواجه می‌شویم معنای مذکور زائل می‌شود.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا»^[5] و «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ»^[6] به این معنا که تعقل نموده و با توجه به اصول مسلمه آیات را معنا نمائید، در نتیجه در این قسم تشابه معنا ندارد.

ب- قوانین اجتماعی و فردی که توسط قرآن کریم بیان شده و با توجه به اقتضائات و مصالحی که وجود دارد مشتمل بر ناسخ و منسوخ هستند. بخلاف معارف کلی که در مورد خدای متعال، بعثت انبیاء، معاد و... وجود داشته و در آن‌ها ناسخ و منسوخ بی معنا است. علاوه بر این مقتضای نزول تدریجی قرآن کریم نیز سبب پیدایش آیات متشابه می‌شود که با ارجاع به آیات محکم یا ارجاع آیات منسوخ به ناسخ مشکل بر طرف می‌شود.

ظاهر این است که کلام ایشان با مطالبی که پیش از این نقل شد سازگار نیست؛ با این بیان که ایشان فرمود: ام الکتاب همان اصول است و آیات متشابه به آن باز می‌گردد. اما از طرف دیگر می‌فرماید: ظرف تشابه احکام فردی و اجتماعی است.^[7]

ایشان در ادامه معانی مختلفی را در رابطه با محکم و متشابه بیان نموده‌است:

1- به ابن عباس نسبت داده شده‌است که آیات 151 تا 153 سوره انعام^[8] محکمت و حروف مقطعه متشابه هستند با این توضیح که قوم یهود با استفاده از حروف مقطعه درصدد بودند مقدار عمر امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را محاسبه نمایند. اما این مشکل وجود داشت که حروف مقطعه متفاوت بود در نتیجه امر بر این‌ها مشتبه شد.

صاحب کتاب تفسیر المیزان در اشکال می‌فرماید: اولاً این مطلب مدعایی بدون دلیل است و اگر هم آنرا بپذیریم دلیلی بر انحصار وجود ندارد.

ثانیاً لازم است برخلاف حصر و تقسیمی که در آیه هفت سوره آل عمران وجود دارد بگوئیم قسم سومی نیز در کار است؛ با این توضیح که طبق بیان مذکور وقتی آیات سوره انعام محکم و حروف مقطعه متشابه شدند لازم است بقیه آیات نه محکم و نه متشابه باشند.

ثالثاً با توجه به روایات نقل شده از ابن عباس نسبت مذکور صحیح نبوده و مقصود این است که این آیات نیز جزء محکمت هستند نه این‌که محکمت منحصر در آیات مذکور باشد.^[9]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سجده، 4.

[2]. نساء، 82.

[3]. فجر، 10.

[4]. فجر، 22.

[5]. رعد، 17.

[6]. زخرف، 4.

[7]. «فهذا ما يتحصل من معنى المحكم والمتشابه، ويتلوه الفهم الساذج من مجموع قوله تعالى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ، فَإِنَّ الْآيَةَ مُحْكَمَةٌ بَلَا شَكٍّ وَ لَوْ فَرَضَ جَمِيعُ الْقُرْآنِ غَيْرَهَا مُتَشَابِهًا. وَ لَوْ كَانَتْ هَذِهِ الْآيَةُ مُتَشَابِهَةً عَادَتْ جَمِيعُ آيَاتِ الْقُرْآنِ مُتَشَابِهَةً وَ فُسِدَ التَّقْسِيمُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: مِنْهُ آيَاتٌ إلخ، وَ بَطُلَ الْعِلَاجُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ، وَ لَمْ يَصْدُقْ قَوْلُهُ: «كِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»: حَمَّ السَّجْدَةِ - 4، وَ لَمْ يَتِمَّ الْإِحْتِجَاجُ الَّذِي يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»: النَّسَاء - 82، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ الْقُرْآنَ نُورٌ وَ هُدًى وَ تَبْيَانٌ وَ بَيَانٌ وَ مَبِينٌ وَ ذِكْرٌ وَ نَحْوُ ذَلِكَ. عَلَى أَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْعَى نَظْرَهُ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ لَا يَشْكُ فِي أَنَّ لَيْسَ بَيْنَهَا آيَةً لَهَا مَدْلُولٌ وَ هِيَ لَا تَنْطِقُ بِمَعْنَاهَا وَ تَضِلُّ فِي مَرَادِهَا، بَلْ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ فِيهَا دَلَالَةٌ عَلَى الْمَدْلُولِ: إِمَّا مَدْلُولٌ وَاحِدٌ لَا يَرْتَابُ فِيهِ الْعَارِفُ بِالْكَلَامِ، أَوْ مَدَالِيلٌ يَلْتَبَسُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ، وَ هَذِهِ الْمَعَانِي الْمَلْتَبِسَةُ لَا تَخْلُو عَنْ حَقِّ الْمَرَادِ بِالضَّرُورَةِ وَ إِلَّا بَطُلَتِ الدَّلَالَةُ كَمَا عَرَفْتَ، وَ هَذَا الْمَعْنَى الْوَاحِدُ الَّذِي هُوَ حَقُّ الْمَرَادِ لَا مُحَالَةَ لَا يَكُونُ أَجْنَبِيًّا عَنْ الْأَصُولِ الْمُسْلَمَةِ فِي الْقُرْآنِ كَوُجُودِ الصَّانِعِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ بَعَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ تَشْرِيعِ الْأَحْكَامِ وَ الْمَعَادِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ، بَلْ هُوَ مُوَافِقٌ لَهَا وَ هِيَ تَسْتَلْزِمُهُ وَ تَنْتَجِيهِ وَ تَعَيِّنُ الْمَرَادَ الْحَقَّ مِنْ بَيْنِ الْمَدَالِيلِ الْمُتَعَدِّدَةِ الْمُحْتَمَلَةِ، فَالْقُرْآنُ بَعْضُهُ بَيِّنٌ بَعْضًا، وَ بَعْضُهُ أَصْلٌ يَرْجِعُ إِلَيْهِ

البعض الآخر. ثم إن هذا الناظر إذا عثر بعد هذه النظرة على قوله تعالى: مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ، لم يشك في أن المراد بالمحكمات هي الآيات المتضمنة للأصول المسلمة من القرآن و بالمتشابهات الآيات التي تتعين و تتضع معانيها بتلك الأصول. فإن قلت: رجوع الفروع إلى الأصول مما لا ريب فيه فيما كان هناك أصول متعركة و فروع متفرقة سواء فيه المعارف القرآنية و غيرها، لكن ذلك لا يستوجب حصول التشابه، فما وجه ذلك؟ قلت: وجهه أحد أمرين، فإن المعارف التي يلقيها القرآن على قسمين: فمنها معارف عالية خارجة عن حكم الحس و المادة، و الأفهام العادية لا تلبث دون أن تتردد فيها بين الحكم الجسماني الحسي و بين غيره كقوله تعالى: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ»: الفجر- 14 و قوله تعالى: «وَجَاءَ رَبُّكَ»: الفجر- 22، فيتبادر منها إلى الذهن المستأنس بالمحسوس من الأحكام معان هي من أوصاف الأجسام و خواصها، و تزول بالرجوع إلى الأصول التي تشتمل على نفي حكم المادة و الجسم عن المورد، و هذا مما يطرد في جميع المعارف و الأبحاث غير المادية و الغائبة عن الحواس، و لا يختص بالقرآن الكريم بل يوجد في غيره من الكتب السماوية بما تشتمل عليه من المعارف العالية من غير تحريف، و يوجد أيضا في المباحث الإلهية من الفلسفة، و هو الذي يشير إليه القرآن بلسان آخر في قوله تعالى: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» الآية: الرعد- 17، و قوله: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ»: الزخرف- 4 و منها ما يتعلق بالنواميس الاجتماعية و الأحكام الفرعية، و اشتمال هذا القسم من المعارف على الناسخ و المنسوخ بالنظر إلى تغير المصالح المقتضية للتشريعات و نحوها من جهة، و نزول القرآن نجوما من جهة أخرى يوجب ظهور التشابه في آياتها، و يرتفع التشابه بإرجاع المتشابه إلى المحكم، و المنسوخ إلى الناسخ.» الميزان في تفسير القرآن، ج3، ص: 21 تا 23.

[8]. « قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.»

[9]. «المحكم و المتشابه: الإحكام و التشابه من الألفاظ المبينة المفاهيم في اللغة، و قد وصف بهما الكتاب كما في قوله تعالى: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ»: هود- 1، و قوله تعالى: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي»: الزمر- 23، و لم يتصف بهما إلا جملة الكتاب من جهة إتقانه في نظم و بيانه و من جهة تشابه نظمه و بيانه في البلوغ إلى غاية الإتقان و الإحكام. لكن قوله تعالى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ الآية لما اشتمل على تقسيم نفس آيات الكتاب إلى المحكمات و المتشابهات علمنا أن المراد بالإحكام و التشابه هاهنا غير ما يتصف به تمام الكتاب، و كان من الحري البحث عن معناهما و تشخيص مصداقهما من الآيات، و فيه أقوال ربما تجاوزت العشرة: أحدها: أن المحكمات هو قوله تعالى في سورة الأنعام: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»: إلى آخر الآيات الثلاث الأنعام- 152 و المتشابهات هي التي تشابهت على اليهود، و هي الحروف المقطعة النازلة في أوائل عدة من السور القرآنية مثل الم و الر و حم، و ذلك أن اليهود أولوها على حساب الجمل، فطلبوا أن يستخرجوا منها مدة بقاء هذه الأمة و عمرها فاشتبه عليهم الأمر. نسب إلى ابن عباس من الصحابة. و فيه: أنه قول من غير دليل و لو سلم فلا دليل على انحصارهما. فيهما، على أن لازمه وجود قسم ثالث ليس بمحكم و لا متشابه مع أن ظاهر الآية يدفعه. لكن الحق أن النسبة في غير محلها، و الذي نقل عن ابن عباس: أنه قال إن الآيات الثلاث من المحكمات لا أن المحكمات هي الآيات الثلاث، ففي الدر المنثور، أخرج سعيد بن منصور و ابن أبي حاتم و الحاكم و صححه و ابن مردويه عن عبد الله بن قيس سمعت ابن عباس يقول: " في قوله مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ، قال: الثلاث آيات من آخر سورة الأنعام محكمات: قُلْ تَعَالَوْا، وَ الْآيَاتَانِ بَعْدَهَا. و يؤيد ذلك ما رواه عنه أيضا في قوله: " آيات محكمات قال: من هاهنا: قُلْ تَعَالَوْا إلى آخر ثلاث آيات، و من هاهنا: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ إلى آخر ثلاث آيات. فالروايتان تشهدان أنه إنما ذكر هذه الآيات مثلا لسائر المحكمات لا أنه قصرها فيها.» الميزان في تفسير القرآن، ج3، ص: 32 و 33.